

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بیژن نیابتی
۰۵ می ۲۰۲۵

جنگ جهانی چهارم - کتاب سوم ، بخش سی و پنجم

جنگ کوریا

جنگ کوریا اولین درگیری نظامی پسا جنگ دوم میان دو بلوک شرق و غرب در کشور ثالث می باشد. این جنگ یکی از خونین ترین جنگهای تاریخ معاصر می باشد که میلیونها نفر در آن به خاک افتادند. جنگ کوریا حاصل و نتیجه انتقال مرکز ثقل درگیریهای غیرمستقیم دو ابر قدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی به قاره آسیا می باشد. در دو جنگ جهانی پیش، این اروپا بود که مرکز ثقل جنگ مستقیم قدرتهای جهانی بود.

پس از دستیابی اتحاد شوروی به سلاح اتمی برای همه مشخص شده بود که دیگر امکان درگیری مستقیم نظامی یا به عبارتی وقوع یک جنگ گرم دیگر میان دو ابر قدرت وجود ندارد چرا که مسلح بودن دو طرف به سلاح اتمی هیچ گزینه ای جز نابودی هر دو طرف را در تقدیر نداشت. از آن پس جنگهای آینده همواره جنگی غیرمستقیم و البته در تمامی پهنه های ممکن خواهد بود. جنگ قدرتی که اینبار جریان پیدا می کند پهنه های گوناگونی را شامل می شود که درگیریهای غیرمستقیم نظامی در مناطق مورد مناقشه تنها یکی از آن پهنه ها می باشد. کودتای نظامی در کشورهای گوناگون شبیه آنچه که در ایران، گواتمالا، ترکیه، چلی، افغانستان و بسیاری دیگر از کشورهای جهان رخ داد یکی دیگر از پهنه های این درگیری است.

پیش از ورود دو طرف به آنچه که بعدها جنگ سرد نام گرفت امریکا تلاش می کند با اتکاء به قدرت عظیم مالی، اقتصادی و نظامی خود و در رأس همه اینها مالکیت انحصاری بر سلاح اتمی یک نظم تک قطبی را بر جهان حاکم کند. دوره چهار ساله فترت میان سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ بیشتر دوران آماده سازی ابر قدرت جدید برای مدیریت دنیاست. در این دوران است که امریکا به دنبال تثبیت نهادهای ضروری در پهنه های مالی، سیاسی، اقتصادی و نظامی می رود.

ابتداء طرح نظم مالی جهانی را در جریان کنفرانس "برتون وودز" در جولای ۱۹۴۴ تثبیت می کند. اعلام "موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت" (GATT) در ۳۰ اکتوبر ۱۹۴۷ تحقق بخشی از تصمیمات همین "کنفرانس برتون وودز" هست. تشکیل سازمان همکاریهای اقتصادی اروپا (OEEC) در ۱۶ اپریل ۱۹۴۸ و تأسیس "سازمان پیمان اتلانتیک شمالی" (NATO) در ۴ اپریل ۱۹۴۹، گامهای بعدی در همین راستا هست. بدین ترتیب است که امریکا

کشورهای جهان کاپیتالیستی را در یک شبکه به هم پیوسته مالی (**Breton Woods**)، تجاری (**GATT**)، اقتصادی (**OEEC**) و نظامی (**NATO**) سازماندهی می کند.

اما دستیابی اتحاد شوروی به سلاح اتمی در اگست ۱۹۴۹ و پیروزی تعیین کننده انقلاب کمونیستی در چین امریکا را وادار می کند که عجلتاً تن به تقسیم دنیا با دشمن ایدئولوژیک خود دهد. نماد تقسیم دنیا و ورود دو بلوک متخاصم به صحنه جنگ سرد، تقسیم المان و شکلگیری دو دولت متفاوت "جمهوری فدرال المان" و "جمهوری دموکراتیک المان" است. از این نقطه یعنی از ۱۹۴۹ و تقسیم المان هست که جنگ سوم رسماً کلید زده می شود. عجلتاً تلاش امریکا برای راه اندازی یک نظم تک قطبی در مقابل دیوار سخت اتحاد شوروی متوقف می شود و ایالات متحده با اکراه مجبور به پذیرش یک نظام دو قطبی می گردد.

بدیهی بود که شوروی نیز در مقابل تشکیل نهادهای کاپیتالیستی به تأسیس نهادهای مختص خود می پردازد. ابتداء طی کنفرانسی که در سپتمبر ۱۹۴۷ با شرکت رهبران احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای بلوک شرق به اضافه احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا در پلند برگزار می شود به راه اندازی تشکیلاتی تحت عنوان "کمینفرم" یا سازمان اطلاعات کمونیستی اقدام می کند که می بایست جایگزین تشکیلات قبلی یعنی "کمینترن" یا انترناسیونال کمونیستی که علیه امپریالیسم و در حمایت از انقلاب روسیه در ۱۹۱۹ توسط لنین فراخوانده شده و در ۱۹۴۳ با تشکیل ائتلاف علیه هیتلر منحل گشته بود، گردد.

در این کنفرانس، "تئوری دو بلوک" که قرار بود پایه و اساس تقابل با "دکترین ترومن" گردد، توسط "آندری ژدانف" به کنفرانس ارائه می شود. بر اساس دکترین ترومن، امریکا پایان ائتلاف علیه نازیسم را اعلام و آمادگی خود را در همه جا برای کمک به ملت‌هایی که در مقابل استیلای کمونیسم می خواهند بایستند به اطلاع جهان به اصطلاح آزاد می رساند. دولتهای ترکیه و یونان اولین دولتهایی هستند که در سرکوب کمونیست‌هایشان پس از جنگ دوم از این حمایتها بهره می گیرند. در این دکترین دنیا به دو بخش آزاد - دموکراتیک در مقابل غیر آزاد - غیر دموکراتیک تقسیم شده است. در مقابل آن "تئوری دو بلوک" جهان را در قالب دو بلوک دموکراتیک - ضد امپریالیستی و ضد دموکراتیک - امپریالیستی به تفسیر می کشید.

اتحاد شوروی در راستای نهاد سازی متقابل نیز در جنوری ۱۹۴۹ "شورای کمکهای اقتصادی متقابل" یا به عبارتی دیگر "شورای تعاون اقتصادی" را در مقابل سازمان همکاریهای اقتصادی اروپا شکل می دهد و کمی دیرتر در چهارده ماه مه ۱۹۵۵ سازمان "پیمان وارسا" نیز به مثابه یک ائتلاف نظامی در مقابل سازمان "پیمان آتلانتیک شمالی" تأسیس می شود.

پیروزی انقلاب چین و گسترش کمونیسم در کوریا و بیشتر کشورهای حوزه هندوچین مثل ویتنام، لائوس و کامبوج باعث می شود که مرکز ثقل درگیریهای نظامی غیرمستقیم میان شرق و غرب به منطقه جنوب شرق آسیا منتقل گردد. کوریا تبدیل به صحنه اولین آوردگاه نظامی دو بلوک متخاصم در سالهای آغازین جنگ سرد می گردد.

عروج جاپان در شرق آسیا

با پیروزی جاپان در جنگ با روسیه در ۱۹۰۵ عملاً جاپان تبدیل به قدرت هژمون در شرق آسیا می شود. در اینسال کوریا تحت حمایت جاپان می شود بعد در ۱۹۰۷ از سوی جاپان اشغال می شود و در نهایت جاپان کل سرزمین کوریا را در ۱۹۱۰ به خاک خود ملحق می کند. این وضعیت به مدت ۳۵ سال تا مقطع شکست جاپان در پایان جنگ جهانی دوم ادامه دارد. آثار جنایت‌هایی که جاپانیها در چین و کوریا مرتکب شدند به ویژه موضوع بردگان جنسی تا سالیان سال

بر پیکر این سرزمین باقی می ماند. کشتن میلیون‌ها چینی و کوریائی به ویژه درد و رنج انبوه بیشمار از زنان مورد تجاوز قرار گرفته کوریائی توسط جنایتکاران ارتش اشغالگر و بچه های حاصل از این تجاوزها تا ده ها سال پس از بیرون رفتن جاپان از این شبه جزیره همچنان روح و روان این ملت را جریحه دار کرده و می کند.

طی کنفرانس قاهره در نومبر ۱۹۴۳ که با شرکت چرچیل، روزولت و چیانکایچک برگزار می شود تصمیم به استقلال کوریا پس از جنگ گرفته می شود اما پس از جنگ جهانی دوم و شکست قطعی جاپان سرزمین کوریا که تحت اشغال جاپان بود میان دو قدرت امریکا و شوروی تقسیم می شود. شمال کوریا در دست نیروهای اتحاد شوروی و جنوب آن در دست نیروهای ارتش امریکا می ماند. حزب کمونیست به رهبری "کیم ایل سونگ" در شمال اهرمهای قدرت را در دست دارد و در جنوب نیروهای وابسته به "سینگمان ری" مهره امریکا که پیش از این در دوران حاکمیت جاپان دولت در تبعید کوریا را در امریکا بنیان گذاشته بود دست بالا را دارند.

در این مقطع چه امریکا و چه شوروی هیچ کدام با گزینه تهاجم نظامی برای الحاق قهرآمیز دو بخش توسط نیروهای کوریائی وابسته به خود موافق نیستند. گزینه یکپارچه شدن از طریق انجام رفراندوم و انتخابات در کل کوریا هم به دلیل مخالفت شوروی امکان عملی شدن نداشت. تنها گزینه ممکن تقسیم کوریا و تشکیل دو دولت مجزا با نظامهای سیاسی متفاوت بود. نهایتاً در ۱۵ اگست ۱۹۴۸ ابتداء "جمهوری کوریا" از سوی سینگمان ری اعلام و متعاقب آن در ۹ سپتمبر هم "جمهوری دمکراتیک خلق کوریا" به رهبری "کیم ایل سونگ" در شمال تشکیل می شود و بدین ترتیب کوریا به دو دولت متخاصم با دو سیستم دیکتاتوری تقسیم می گردد.

"کیم ایل سونگ" پس از به دست گرفتن قدرت در کوریای شمالی تلاشهای خود را در جهت متقاعد کردن ستالین به حمایت از تحمیل اتحاد دو کوریا از طریق تهاجم نظامی به جنوب ادامه می دهد. ستالین در آغاز به دلیل تهدید حضور امریکا و احتمال وقوع یک جنگ جهانی دیگر با درخواست کیم ایل سونگ مخالفت کرده بود ضمن آن که نیروهای نظامی کوریای شمالی را هم چه به لحاظ آموزشی و چه به لحاظ تسلیحاتی برخوردار از قدرت تهاجمی لازم نمی دانست.

دستیابی شوروی به سلاح اتمی در ۱۹۴۹ از یکسو امکان یک رودروئی مستقیم با امریکا و خطر یک جنگ اتمی را کاهش می دهد و از سوی دیگر پیروزی انقلاب چین در همانسال حمایت علنی مسکو از افزایش دامنه نفوذ کمونیسم در شرق آسیا را میسر می کند. در کنار این ارتش کوریای شمالی روند تسلیح و افزایش نیرو را با قاطعیت دنبال می کند تا آنجا که در آغاز دهه پنجاه میلادی چه به لحاظ تعداد و چه به لحاظ تسلیحات با فاصله زیاد از نیروهای مسلح کوریای جنوبی پیشی می گیرد.

در این شرایط است که کیم ایل سونگ در اواخر مارچ ۱۹۵۰ به مسکو می رود تا اجازه و حمایت ستالین را برای تعیین تکلیف کل شبه جزیره به دست آورد. کیم یک ماه در مسکو می ماند و نهایتاً موافقت مشروط ستالین را به دست می آورد. مهمترین شرط ستالین موفقیت کیم در قانع کردن مائو به حمایت کامل از تهاجم نظامی ارتش کوریای شمالی به جنوب بود. ضمن این که اتحاد شوروی می بایست رسماً یکطرف جنگ نباشد. کیم بلافاصله در اواسط ماه مه راهی بیجینگ می شود.

مائو اگرچه تمایل چندانی به ورود به این میدان پرخطر ندارد اما در نهایت هرچند با اکراه قول پشتیبانی به کیم ایل سونگ می دهد. برای او حل و فصل مسائل داخلی چین و حمایت از ویت مین در هندوچین ارجحیت داشت اما مخالفت با ستالین و عدم حمایت از کیم ایل سونگ آنهم در شرایطی که انقلاب چین بتازگی به پیروزی رسیده و مدعی حمایت از

یک انقلاب جهانی علیه امپریالیسم نیز بود بسادگی امکانپذیر نبود. کیم با دست پر به پیونگ یانگ بازمی‌گردد. از آن پس همه چیز به سرعت متحول می‌شود.

در ۲۵ جون ۱۹۵۰ نیروهای تحت فرمان "کیم ایل سونگ" حمله گسترده ای را به خاک کوریای جنوبی آغاز می‌کنند. ارتش دویست هزار نفره کوریای شمالی تقریباً دو برابرطرف مقابل که یک ارتش صد هزار نفره و یک نیروی بحری شش هزار نفره داشت بود. کوریای جنوبی در مقابل ۲۶۰ هواپیمای شکاری و ۱۸۸ بمب افکن کوریای شمالی تنها ۴۶ فروند هواپیمای عمدتاً آموزشی در اختیار داشت علاوه بر این ارتش کوریای جنوبی در مقابل ۳۷۹ تانک شمالیها نیز در آغاز هیچ تانکی در اختیار نداشت. امریکائیها به عمد برای جلوگیری از احتمال تجاوز دولت دست نشاندۀ خود به شمال تجهیزات سنگین در اختیار ارتش کوریای جنوبی قرار نداده بودند.

نیروهای مسلح کوریای شمالی در ظرف مدت کوتاهی کل شبه جزیره را تسخیر می‌کنند و تنها شهر بوسان در ساحل جنوب شرقی کوریا در دست نیروهای "سینگمان ری" دیکتاتور دست نشاندۀ امریکا باقی می‌ماند. بوسان که پس از سئول بزرگترین و پرجمعیت ترین شهر کوریای جنوبی است فاصله اندکی با جاپان که محل استقرار یکی از بزرگترین پایگاه های نظامی ایالات متحده در این مقطع زمانی است دارد.

امریکا بلافاصله واکنش نشان می‌دهد و با اعلام آماده باش نیروهای خود در جاپان بلافاصله وارد بوسان شده و از آنجا تهاجمات متقابل علیه کوریای شمالی را با حمایت گسترده نیروی هوایی آغاز می‌کند. همزمان شورای امنیت سازمان ملل متحد در غیاب شوروی که در این زمان به دلیل خودداری سازمان ملل در موضوع پذیرش عضویت جمهوری خلق چین جلسات شورای امنیت را تحریم کرده بود، طی قطعنامه ای تصمیم به اعزام نیروی نظامی به کوریا می‌گیرد. بیش از بیست کشور با شرکت در جنگ کوریا به این درگیری بعد بین المللی می‌دهند. ترکیه که در جنگ دوم بیطرف مانده بود یکی از مهمترین کشورهای می باشد که با ورود به این جنگ کارت ورود خود به ناتو را به دست می‌آورد.

امریکائیها موفق می‌شوند که با پیاده کردن نیرو در بندر اینچئون در نزدیکی سئول و در پشت خطوط ارتش خلق کوریا در اواسط سپتمبر ابتکار عمل را به دست گرفته و با قدرت و قساوتی کم نظیر کمونیستها را علی رغم مقاومت بسیارشان تا مرزهای چین عقب رانده و کل شبه جزیره را تا اواخر اکتوبر اشغال کنند. در این نقطه هست که ورود صدها هزار داوطلب از چین معادله جنگ را به هم می‌زند و نیروهای ملل متحد به رهبری امریکائیها را با دادن تلفات بسیار تا مدار ۳۸ درجه عقب می‌رانند.

نبردهای نومبر و دسمبر به ویژه نبرد چونگچون یکی از پر تلفات ترین نبردهای تاریخ ارتش امریکا به شمار می‌رود. صدها سرباز امریکائی فقط از شدت سرما در کوه ها تلف می‌شوند و بسیاری دیگر کشته و اسیر می‌گردند. هنگ پنجهزار نفره ترکها هم در همین مقطع زمانی وارد درگیریهای کوریا می‌شود و طعم شکست و عقب نشینی را همراه با امریکائیها می‌چشد. بسیاری هستند که در ترکیه هنوز می‌پرسند برآستی سربازان ما در آنجا چه می‌کردند و به دنبال چه بودند. از بعد ماجرای کوریا و مرگ ستالین بود که امریکا رسماً وارد ترکیه و همزمان وارد ایران می‌شود و بدینترتیب در مرزهای اتحاد شوروی مستقر می‌گردد.

در ۱۶ دسمبر پرزیدنت ترومن اعلام وضعیت اضطراری کرده و در یک پیام رادیویی اتحاد شوروی را متهم می‌کند که قصد دارد "ملتهای آزاد" را یکی پس از دیگری به زنجیر کشد. ترومن از همان آغاز بر این باور بود که این ستالین بوده که کیم ایل سونگ را وادار به شروع جنگ کرده است. بعدها با انتشار اسناد جنگ کوریا مشخص می‌شود که

همانطور که در بالا اشاره کردم به عکس این کیم ایل سونگ بوده که ستالین و مائو را قانع به حمایت از حمله به جنوب و آزاد کردن مردم کوریا از زیر یوغ حاکمیت امپریالیسم کرده بود.

در روز اول جنوری سال ۱۹۵۱، چهارصد هزار سرباز چینی همراه با یکصد هزار سرباز کوریائی تهاجم خرد کننده دیگری را به نیروهای ملل متحد که تعدادشان بیشتر از دویست هزار نفر نبود آغاز می کنند و سئول دوباره تسخیر می شود. در این اوضاع و احوال جنرال مک آرتور فرمانده نیروهای ائتلاف خواهان بمباران اتمی ۳۴ شهر چین، محاصره کامل بحری و استفاده گسترده از نیروهای ضد انقلابی جمهوری چین در تایوان می شود. ترومن که همچنان ستالین را طرف اصلی جنگ می دانست در وحشت از واکنش متقابل اتمی اتحاد شوروی و شروع یک جنگ جهانی دیگر خواسته مک آرتور را رد می کند.

مارچ ۱۹۵۱ با شروع بهار نیروهای امریکائی و متحدانشان با استفاده از برتری بی چون و چرای هوایشان در یک تعرض متقابل سئول را پس گرفته و بدین ترتیب پس از مدت کوتاهی نیروهای دو طرف در اطراف مدار ۳۸ درجه در یک موقعیت ثابت قرار می گیرند. در یازده اپریل ترومن دستور برکناری جنرال مک آرتور را صادر می کند. جنرال همچنان بر ضرورت یک جنگ اتمی خلاف خطوط رسمی ایالات متحده و سازمان ملل متحد پافشاری می کرد.

از تابستان آنسال اندک اندک مذاکرات آتش بس آغاز می شود. برای دست بالا پیدا کردن در مذاکرات، ایالات متحده یکی از بزرگترین جنایات پر شمار تاریخ خود را با بمباران وحشیانه و مستمر کوریای شمالی رقم می زند. صدها هزار غیرنظامی کوریائی جان و هستی خود را در زیر باران سنگین بمبهای امریکائی به ویژه بمبهای ناپالم از دست می دهند و کوریای شمالی تبدیل به مخروبه ای غیر قابل سکونت می شود. چیزی نزدیک به یک میلیون انسان تلفات این بمبارانهای وحشیانه و ضدبشری تخمین زده می شود. تعداد پر شمار تلفات غیرنظامی حاصل گرسنگی و سرما را البته نمی توان تخمین زد.

طی دو سال در فاصله سال ۱۹۵۱ تا پایان جنگ در جولای ۱۹۵۳ در کنار یک جنگ وحشیانه مذاکره برای رسیدن به یک توافق آتش بس نیز مستمراً در جریان است. در آغاز این مذاکرات نیروی هوائی امریکا که دست برتر را دارد خاک کوریای شمالی را به معنای واقعی کلمه به توبره می کشد و نیروی هوائی کوریای شمالی هیچ امکان مقابله ای را ندارد. اما در این نقطه ورود قدرتمند میگهای پانزده شوروی معادله جنگ را دوباره به هم می زند. این میگها که با آرم و نشان ارتشهای چین و کوریای شمالی اما توسط خلبانهای ورزیده خود شوروی در دوران جنگ دوم هدایت می شوند در اندک زمانی تبدیل به کابوسی برای نیروی هوائی امریکا می گردند. بعدها هدایت آنها به خلبانان چینی و کوریائی سپرده می شود.

دوازده اپریل ۱۹۵۱ که در تاریخ نیروی هوائی امریکا به "پنجشنبه سیاه" معروف می شود تهاجم خیره کننده میگهای ۱۵ شوروی به بمب افکنهای ب - ۲۹ و جتهای اف - ۸۰ و اف - ۸۶ نیروی هوائی امریکا با پیروزی مطلق میگها اولین شوک جنگ در آسمان را بر ایالات متحده وارد می کند. بمب افکنهای ب - ۲۹ همانهایی بودند که بر روی هیروشیمای و ناکازاکی بمب اتمی ریخته بودند و ترسناکترین بخش قدرت هوائی امریکا را در آن مقطع تشکیل می دادند. بنا بر اعلام شوروی در این نبرد هوائی ۱۲ بمب افکن ب - ۵۲ و پنج جت جنگنده اف - ۸۰ ساقط شده و بقیه جتهای جنگنده محافظ بمب افکنها پا به فرار گذاشته بودند.

در ۲۳ اکتوبر هم نیروی هوائی امریکا یک "سه شنبه سیاه" دیگر را در تقابل با میگهای ۱۵ تجربه می کند. تنها شش بمب افکن موفق می شوند که به پایگاهشان در اوکیناوا بازگردند. بعدها در ۲۷ اپریل ۱۹۵۳ امریکا یک جایزه صد

هزار دالری که به پول امروز نزدیک به یک میلیون و سیصد هزار یورو می شود را برای خلبانی که موفق شود با فرار به سمت نیروهای امریکائی یک میگ ۱۵ را با خود به همراه آورد قرار می دهد. امریکائیها قصد داشتند که با مهندسی معکوس بر روی میگ ۱۵ پی به تکنولوژی استفاده شده در این جنگنده ببرند. اعلامیه های این جایزه بر روی سرتاسر جبهه های کوریای شمالی انداخته می شود.

بالاخره در ۲۱ سپتمبر یک خلبان کوریای شمالی یک فروند میگ را در میان امریکائیها فرود می آورد. البته او مدعی می شود که از جایزه خبر نداشته است اما بهر تقدیر پول و شهرت تقدیم او می شود. در این میان یک توافق آتش بس به دلیل رد تقاضای سازمان ملل مبنی بر عدم اجبار اسرائی که خواهان بازگشت به وطن نباشند توسط چین و کوریای شمالی به شکست می انجامد.

سال ۱۹۵۳ مثل ۱۹۵۶ سال مهمی در تاریخ معاصر جهان است. اتفاقاتی که در اینسال می افتد در سمت و سو دادن به تحولات نظامی و سمتگیریهای سیاسی نقش دارند. جنوری ۱۹۵۳ در امریکا جمهوریخواهان قدرت را پس از سالها از دمکراتها پس می گیرند و جنرال آیزنهاور می شود رئیس جمهور امریکا. ایزنهاور یک سیاست تهاجمی را در صحنه بین المللی کلید می زند که تنها نظامی نیست، امنیتی هم هست. در این کادر سازمان اطلاعات مرکزی امریکا یعنی همان سازمان سیا برای اولین بار با سیاست رژیم پنج وارد منازعات سیاسی کشورهای دیگر می شود و برنامه ریزی برای کودتا حتی الامکان جایگزین مداخله مستقیم نظامی ارتش امریکا شده و حيله و نیرنگ نیز در کنار تهدید نظامی تبدیل به ابزار سیاست خارجی می گردد.

آیزنهاور در بدو ورود به کاخ سفید برای ترساندن چینیهها و وادار کردن مائو به پذیرش آتش بس دو نیرنگی که در اساس زمینه مادی ندارند را به کار می گیرد. اول آن که وانمود می کند که ارتش تایوان قصد حمله به سرزمین اصلی چین را دارد و ایالات متحده هم با انجام این حمله احتمالی مخالفت نخواهد کرد. نیرنگ دوم اطلاعاتی بود که باید از طریق رهبرند "جواهر لعل نهرو" درز داده می شد مبنی بر طرح امریکا برای بمباران منچوری و مناطق مرکزی چین با استفاده از بمبهای تاکتیکی اتمی.

هر دوی این شایعات البته مبنای مادی نداشتند و هدف ترساندن طرف مقابل و وادار کردن آن برای پایان دادن به جنگ کوریا از طریق بازگشت به میز مذاکره بود. علاوه بر بالا بردن این چماق از سوی دیگر هویجی هم ارائه می شود. ایالات متحده به اعضای حزب کمونیست چین و کوریا اجازه می دهد که آزادانه در میان اسرایشان فعالیت تبلیغی برای بازگرداندن آنها به وطن انجام دهند.

مرگ ستالین در پنج مارچ ۱۹۵۳ صحنه سیاسی موجود را تکان می دهد. سی مارچ "چوئن لای" که در این مقطع وزیر خارجه چین است اعلام می کند که چین با گزینه فرستادن اسرائی که خواهان بازگشت نیستند به کشورهای بیطرف موافقت می کند و بدین ترتیب یکی از بزرگترین موانع توافق آتش بس از پیش پا بر داشته می شود و نهایتاً در ۲۷ جولای ۱۹۵۳ قرارداد نهائی آتش بس میان سازمان ملل متحد و کوریای شمالی امضاء و عجلتاً به اولین درگیری خونین و زور آزمائی میان دو بلوک شرق و غرب پایان داده می شود.

کمتر از سه هفته پس از حل و فصل مسئله کوریا، امریکا در ۱۵ اگست با عملیات آژاکس مسئله ایران را نیز در غیاب ستالین حل و فصل می کند. کودتای انگلیس - امریکائی ۲۸ مرداد-اسد- در ایران یکی از مهمترین و ستراتیژیک ترین گره های جنگ سرد را به نفع جهان غرب باز می کند. سازماندهی کودتا علیه یک دولت ملی و دمکراتیک که با رأی مردم بر سر کار آمده بود اولین آوردگاه افشای ماهیت پلید ایالات متحده در صحنه جنگ نرم بود. امریکائی که پس از پایان جنگ دوم در قالب نجات دهنده خلقهای جهان از استعمار و استبداد و حامی سرسخت دمکراسی و لیبرالیسم در

پیشاپیش "جهان آزاد" به کلاه گذاشتن بر سر ملتهای جهان مشغول بود با سازماندهی کودتا علیه دموکراسی و در حمایت از دیکتاتوری دست نشاندۀ شاه مجبور می شود که نقاب از چهره برداشته و چهره کریه خود را به نمایش بگذارد. یکسال بعد سازمان سیا یک کودتای دیگر را در گواتمالا سازماندهی می کند. در ۲۷ جون ۱۹۵۴ "خاکوبو آرینز گوزمان" رئیس جمهور منتخب گواتمالا توسط سازمان سیا و به دستور آیزنهاور ساقط می شود و دیکتاتوری وابستۀ "کارلوس کاستیلو آرماس" جایگزین او می شود. پس از دو کودتای پی در پی در ایران و گواتمالا معلوم می شود که با سر کار آمدن جنرال آیزنهاور در امریکا سیاست فریب خلقها با استفاده از قدرت نرم جای خود را به قدرت سخت می دهد و ایالات متحده یک سیاست تهاجمی علیه تهدید کمونیسم در سطح جهانی اتخاذ می کند. در تقابل با این سیاست است که اتحاد شوروی با همکاری کشورهای بلوک خود اقدام به تأسیس سازمان "پیمان ورشو" می کند. صف بندی دو بلوک از این بس شکل تازه ای به خود می گیرد.

دکترین آیزنهاور جایگزین دکترین ترومن می شود. از این پس امریکائی که خود را به مثابه گهواره دموکراسی در جهان و موظف به حمایت از دموکراسی ها در مقابل دیکتاتوری ها تعریف می کرد در همه جا به مثابه حامی و پشتیبان دیکتاتوری های نظامی در جهان وارد عمل خواهد شد.

بیژن نیابتی ، ۱۱ اردیبهشت- ثور- ۱۴۰۴